

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ تنگه هرمز، ابزار بازدارندگی پایدار یا اهرمی ناپایدار؟

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



قدرت یک اهرم راهبردی، همیشه در استفاده از آن نیست؛ گاهی در این است که همه بدانند می‌تواند به کار گرفته شود. تنگه هرمز امروز دقیقاً در چنین نقطه‌ای ایستاده است؛ مهم‌ترین برگ بازدارندگی ایران، اما در عین حال برگ‌گی که هر بار به بازی کشیده شود، این خطر را دارد که بخشی از ارزش راهبردی خود را از دست بدهد.

این همان تناقض بزرگ امنیت در خلیج فارس است. اگر هرمز صرفاً یک تهدید بالقوه باقی بماند، قدرت بازدارندگی خود را حفظ می‌کند. اما اگر بیش از اندازه به ابزاری برای فشار سیاسی تبدیل شود، ممکن است جهان را به سمت کاهش وابستگی به این گذرگاه سوق دهد و در نهایت، همین مزیت ژئوپولیتیکی ایران را تضعیف کند.

حالا، در میانه مذاکرات و بازتعریف نظم امنیتی خلیج فارس، پرسش دیگر این نیست که آیا ایران می‌تواند از تنگه هرمز به عنوان یک اهرم استفاده کند یا نه؛ پرسش این است که این اهرم تا کجا باید حفظ شود تا همچنان برگ برنده ایران باقی بماند، نه برگ‌گی که با هر بار بازی شدن، از ارزش آن کاسته شود.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، یوسف عزیزی بنی‌طرف، روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسایل خاورمیانه از لندن، و آرتا معینی، مدیر پژوهش مؤسسه صلح و دیپلماسی در واشینگتن، به پرسش‌هایی در این‌باره پاسخ داده‌اند.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

تنگه هرمز؛ ابزار دائمی یا اهرمی موقتی؟

یوسف عزیزی بنی‌طرف درباره استفاده جمهوری اسلامی ایران از تنگه هرمز به‌عنوان ابزار بازدارندگی پایدار، آن را در نسبت میان «محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و واکنش اجتناب‌ناپذیر دیگر بازیگران» بررسی کرده و معتقد است هیچ کشوری نمی‌تواند برای مدت طولانی از تنگه هرمز به‌عنوان ابزار فشار استفاده کند، زیرا جهان به‌دنبال مسیرهای جایگزین خواهد رفت.

اما آرتا معینی بر این باور است که اهمیت تنگه هرمز فقط به عبور نفت و کشتی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه بخشی از جغرافیای قدرت، حاکمیت ملی و بازدارندگی ایران است.

آقای بنی‌طرف ضمن مخالفت با گزاره‌هایی که تنگه هرمز را ابزاری تعیین‌کننده و دائمی برای ایران تصور می‌کنند، با استناد به جمله‌ای از علی لاریجانی، سیاستمدار ایرانی که در جنگ اسرائیل و آمریکا کشته شد، می‌گوید: «تنگه هرمز فقط یک‌بار قابل استفاده است».

مسیرهای جایگزین انتقال انرژی

به گفته آقای بنی‌طرف، عربستان سعودی از سال‌ها قبل مسیرهای جایگزین انتقال نفت را توسعه داده است.

او می‌گوید خط نفتی موسوم به «پترولاین» در عربستان، شرق و غرب این کشور را به هم متصل می‌کند و از رأس‌التوره تا بندر ینبوع در دریای سرخ امتداد دارد. این خط که در سال ۱۹۸۱ راه‌اندازی شد، در ابتدا توان انتقال حدود یک میلیون بشکه نفت را داشت، اما ظرفیت نهایی آن می‌تواند تا هفت میلیون بشکه در روز افزایش یابد.

به گفته این تحلیلگر امور خاورمیانه، اهمیت این مسیر در دوران جنگ نفت‌کش‌ها (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶) آشکار شد؛ دوره‌ای که کشورهای درگیر تلاش می‌کردند آسیب‌پذیری خود را در برابر تهدیدهای مرتبط با خلیج فارس کاهش دهند.

او همچنین به تلاش امارات متحده عربی برای انتقال نفت از مناطق داخلی به بندر فجیره در دریای عمان و تلاش عراق برای ایجاد مسیر انتقال نفت از بصره به بندر عقبه در اردن اشاره می‌کند.

از نگاه آقای بنی‌طرف، جدا از این تلاش‌ها، آینده تنگه هرمز با تغییرات بازار انرژی، کشف منابع جدید و تحول در الگوهای مصرف، گره خورده است.

بازدارندگی در جغرافیایی به اسم «ایران»

آرتا معینی با پذیرفتن بخشی از این تحلیل، معتقد است تقلیل اهمیت تنگه هرمز به مسئله انتقال انرژی، نادیده گرفتن بخش مهم‌تری از موضوع است.

به گفته او، از آنجا که ایران در حوزه قدرت نظامی کلاسیک و فناوری‌های پیشرفته نمی‌توانست با آمریکا و اسرائیل رقابت مستقیم داشته باشد، به سراغ ظرفیت‌هایی مانند جغرافیا، موقعیت فلات ایران، عمق سرزمینی و شرایط طبیعی کشور رفت.

آقای معینی از این الگو با عنوان «بازدارندگی از طریق انکار» نام می‌برد؛ الگویی که به گفته او، در آن شرایطی ایجاد می‌شود که دشمن اساساً نتواند به اهداف خود دست یابد.

مدیر پژوهش مؤسسه صلح و دیپلماسی، با تمایز قائل شدن میان توان پاسخ دادن پس از حمله و توان جلوگیری از وقوع آن، می‌گوید: کشوری که فقط بتواند پس از حمله هزینه‌ای به طرف مقابل تحمیل کند، هنوز به بازدارندگی کامل دست پیدا نکرده است؛ زیرا بازدارندگی واقعی زمانی شکل می‌گیرد که طرف مقابل از ابتدا تصمیم به حمله نگیرد.

از این رو، او معتقد است صرف تکیه بر تنگه هرمز یا توان موشکی برای ایجاد یک بازدارندگی پایدار کافی نیست و این ابزارها مقطعی و واکنشی هستند، نه جایگزینی برای یک بازدارندگی کلان.

در این چارچوب، آرتا معینی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را هم فاقد ظرفیت ایجاد بازدارندگی دانسته و معتقد است جمهوری اسلامی در الگویی ناموفق تلاش کرد با حفظ توان غنی‌سازی و نگه داشتن سیاست هسته‌ای در وضعیت ابهام، نوعی بازدارندگی ایجاد کند؛ اما این وضعیت مبهم نه تنها بازدارندگی ایجاد نکرد، بلکه خطرات متوجه ایران را نیز افزایش داد.

پایداری و ناپایداری‌های هرمز

یوسف عزیزی بنی‌طرف معتقد است ایالات متحده آمریکا با محاصره دریایی ایران، اثر اقدام جمهوری اسلامی در بستن تنگه هرمز را «تا حد زیادی خنثی» کرد.

او می‌گوید واشینگتن می‌دانست که ادامه بحران در تنگه هرمز می‌تواند باعث افزایش شدید قیمت نفت، رشد تورم جهانی و ایجاد فشار اقتصادی در داخل آمریکا شود؛ به همین دلیل به سمت تفاهم رفت، نه به این دلیل که توان مقابله نداشت.

به اعتقاد این روزنامه‌نگار، اگر مسائل داخلی آمریکا، از جمله انتخابات میان‌دوره‌ای، مطرح نبود، واشینگتن می‌توانست فشار بیشتری بر ایران وارد کند.

آقای بنی‌طرف، اقدامات جمهوری اسلامی در هدف قرار دادن همسایگان ایران در منطقه خلیج فارس با پهپاد و موشک را سبب‌ساز شکاف عمیقی میان ایران و همسایگانش دانسته و معتقد است پایان جنگ به معنای بازگشت فوری اعتماد نخواهد بود و اعتمادسازی نیازمند زمان و ایجاد پیمان‌هایی میان کشورهای منطقه است.

در مقابل، آرتا معینی ضمن مخالفت با برداشت آقای بنی‌طرف از عملکرد آمریکا در محاصره دریایی ایران، می‌گوید آمریکا تلاش کرد با تهدیدهای مختلف، از جمله امکان عملیات زمینی یا تصرف نقاطی مانند جزیره خارک یا قشم، کنترل مستقیم‌تری ایجاد کند؛ اما چون هزینه این اقدامات بالا بود، در نهایت به مسیر استفاده گسترده از جنگ‌های ترکیبی رفت.

به گفته این تحلیلگر سیاسی، بخشی از این تغییر مسیر ناشی از آن چیزی بود که او تصور اشتباه واشینگتن درباره سرعت فروپاشی توان دفاعی ایران می‌نامد.

از نگاه آرتا معینی، در این شرایط مسئله اصلی این نیست که کدام طرف توانست در یک مقطع خاص ضربه بیشتری وارد کند، بلکه باید دید کدام طرف توانسته محاسبات طرف مقابل را تغییر دهد.

بر این اساس، او می‌گوید اگر ایران توانسته باشد موقعیت خود را در تنگه هرمز تثبیت کند، دیگر لازم نیست که این تنگه را به طور دائمی ببندد؛ زیرا اصل قدرت در ایجاد یک وضعیت جدید است، نه تکرار دائمی تهدید.

در مقابل، یوسف عزیزی بنی‌طرف همچنان بر این تمایز تأکید دارد که اهمیت یک موقعیت جغرافیایی الزاماً به معنای امکان استفاده نامحدود از آن نیست.

او می‌گوید قدرت ژئوپلیتیک تنها به داشتن یک موقعیت جغرافیایی وابسته نیست، بلکه به توانایی تبدیل آن موقعیت به منافع پایدار بستگی دارد.

الگوی هرمز

آقای بنی‌طرف بر این باور است که ایران برای حفظ جایگاه خود در منطقه، بیش از آن‌که بر ابزارهای فشار کوتاه‌مدت تکیه کند، نیازمند بازسازی اعتماد با همسایگان و تغییر رویکردهای منطقه‌ای است.

آرتا معینی با مقایسه الگوی تنگه هرمز و تنگه سفر ترکیه می‌گوید هدف ایران این است که در یک بازه زمانی، با تثبیت مسیرهای عبور، رفت و آمد کشتی‌ها با در نظر گرفتن نقش ایران انجام شود. در این الگو، ایران بابت برخی خدمات هزینه دریافت می‌کند، اما این هزینه‌ها لزوماً در قالب «عوارض عبور» تعریف نمی‌شوند.

بر این اساس، او این موضوع را بخشی از یک تغییر بزرگ‌تر در نگاه کشورهای منطقه ارزیابی می‌کند.

یوسف عزیزی بنی‌طرف معتقد است بدون اعتماد سیاسی میان ایران و همسایگانش، پذیرش این تغییر و ایجاد چنین نظمی بسیار دشوار خواهد بود.

به گفته او، کشورهای جنوب خلیج فارس از دهه‌ها پیش به دلایل مشخص امنیتی به آمریکا نزدیک شده‌اند و این نزدیکی صرفاً ناشی از وابستگی به غرب نبوده، بلکه سیاست‌های جمهوری اسلامی، از جمله صدور ایدئولوژی انقلاب، حمایت از گروه‌های همسو و تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای، از سوی این کشورها تهدیدی علیه امنیت‌شان تلقی شده است.

در مقابل، آرتا معینی معتقد است کشورهای عربی خلیج فارس برای نخستین بار در سال‌های اخیر دریافته‌اند که نمی‌توانند امنیت خود را صرفاً بر حضور قدرت‌های خارجی بنا کنند.

آقای معینی، تنگه هرمز، توان موشکی، عمق جغرافیایی و ظرفیت‌های بازرندگی را ابزارهایی برای حفظ استقلال دانسته و می‌گوید کشوری که نتواند امنیت و استقلال تصمیم‌گیری خود را تضمین کند، امکان توسعه پایدار هم نخواهد داشت.

اما یوسف عزیزی بنی‌طرف معتقد است تنگه هرمز و دیگر ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی زمانی به قدرت واقعی تبدیل می‌شوند که در خدمت توسعه، همکاری منطقه‌ای و افزایش رفاه جامعه قرار گیرند.

او می‌گوید: «قدرتی که بر پایه اقتصاد ضعیف، بی‌اعتمادی منطقه‌ای و شکاف داخلی بنا شود، در بلندمدت پایدار نمی‌ماند».

با این حال، آرتا معینی با اشاره به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد می‌گوید ایران برای عبور از فشارهای تاریخی، نیازمند آن است که از موقعیت یک کشور صرفاً تحت فشار خارج شود و به بازیگری پذیرفته‌شده در نظم منطقه‌ای تبدیل شود.

موضوعی که یوسف عزیزی بنی‌طرف تحقق آن را بدون تغییرات بنیادی در روابط منطقه‌ای و اصلاحات اقتصادی، به ایجاد نظم موقتی و شکننده محدود می‌داند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.